

نوز

مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم شامل ماتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴- میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۲۲۲۲۴۸۰۲  
nozhaa\_collection

قاتل ناپیدا چگونه جان ۱۰ گلستانی را گرفت؟



۲

نخستین فرماندار دولت چهاردهم معرفی شد



۲

بیش از پنج میلیون تن کالا از گلستان جابه جاشد



۳

ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) و روز زن مبارک باد

# گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۳ دی ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۹۰۰ / صفحه ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

## چه باید کرد؟

با مسوولیت سردبیر

شرایط عمومی گلستان به گونه ای است که جایی برای دلخوری از بازی های سیاسی نگذاشته است. ابر بحران های پیش روی گلستان به گونه ای است که هر فرزانه ای را نگران زیست بوم گلستان می کند و چنانچه فکر عاجلی نشود، بدون شک تبعات غیر قابل جبرانی را به همراه خواهد داشت. ابر بحران های آب، انرژی، خاک، خشکسالی، تغییر اقلیم و... هر یک می توانند یک تمدن ریشه دار را نابود کنند و حال آنکه در گلستان همه جمع آمده اند، بنابراین باید کمر همت گماشت و تا آنجا که میسر است برای حفاظت از گلستان کوشید. در این مسیر باید باور داشت راهی جز روشمندی علمی متکی بر مشارکت و اعتماد عمومی شهروندان وجود ندارد. در دنیای امروز بدون همراهی و اعتماد شهروندان امکان رشد و ارتقا میسر نمی شود. بنابراین اینک که هر چند دیر هنگام همگان به این نتیجه رسیده اند که مساله های گلستان چیست، باید دست در دست هم برای اصلاح امور گام برداشت. باید به خاطر داشته باشیم که دلخوری ها همواره بوده است اما باید با فتوت و جوانمردی دست بر زانوی همت بگذاریم و اجازه ندهیم کار از دست بشود. آشکار است که وظیفه اصلی دولتمردان و استانداران در گلستان حرکت بر مسیر عقلانیت و دانش است و انتظار از گروههای سیاسی، منتقدان و صاحب نفوذان حمایت و پشتیبانی از مجریان خردمند است. بنابراین باید در این مسیر هم مسوولان و هم گروههای ملجا با انجام وظیفه دقیق و درست خود شرایط گلستان را بهبود بخشند. بخاطر داشته باشیم که بحران های امروز را بیش از یک دهه است که دلسوزان هشدار داده بودند اما گوشه ای برای شنیدن، دستی برای یاری، چشمی برای دیدن و هوشی برای درک وجود نداشت تا آنکه بحران ها به پشت در خانه های ما رسیدند. اینک هم باید با گذر از گلایه ها به فکر چاره بود و در این راه هر کس باید وظیفه خود را منطقی، علمی و حساب شده به انجام برساند تا فردا در برابر تاریخ و فرزندانمان بیش از این شرمسار نباشیم.

روزی برای مادر

« ۸ »



ادبیات

« ۴-۵ »



ادای احترام به معلم ثالث در سریال مهیار عیار

« ۲ »



# لجبازی در مدیریت

## شهری گرگان



شهردار گرگان اجازه خرید سوزن منگنه را هم ندارد

شورای شهر گرگان مصوب شد؛ موضوع خرید پوشه و سوزن منگنه برای بخش اداری، خرید کافور برای غسالخانه و لاستیک تراکتور بود؛ موضوعی که حتی در شوراهای روستایی هم مطرح نمی شود و اختیار آن به دهیاران واگذار شده است. در ابتدای این جلسه رسمی و علنی، سرمربی تیم بسکتبال شهرداری گرگان و جمعی از کادر فنی و هواداران این تیم با تشریح آخرین وضعیت این تیم در لیگ برتر، خواستار مساعدت مالی برای حمایت از این تیم شدند. هنگامی که اعضای شورای شهر و شهردار گرگان با این موضوع مخالفت کردند، احدی از لیادهای این تیم، کلمات تندی را علیه اعضای شورای شهر شهردار گرگان به کار برد و آنها را تهدید کرد. موضوعی که هیچ عکس العملی را از سوی اعضای شورای شهر به همراه نداشت. گفتنی است؛ شورای شهر گرگان ۹ عضو دارد.

از اعضای شورای شهر، حسین بررسی لویج بسیار تامل برانگیز بود. حمیدرضا آقا مولایی، رئیس شورای اسلامی شهر گرگان در این جلسه اظهار کرد: حتی اگر این رویکرد تا یک سال آینده هم ادامه داشته باشد، شهردار گرگان حاضر به استیضاح نیست و به ناچار مجبوریم موارد مالی جزئی را به رای بگذاریم. از جمله لویجی که امروز در صحن نتوانسته اند به اکثریت لازم برای عزل شهردار برسند به همین منظور سراغ لغو تفویض اختیار مالی به شهردار رفتند تا شاید سیدمحمدرضا سیدالنگی، شهرداری گرگان خودش قید ادامه فعالیت را بزند اما این اتفاق نیفتاد. این رویکرد اکثریت اعضای شورا یا مخالفان شهردار سبب شد تا لویج شورای شهر وارد فاز جدیدی شود، بطوریکه استهزا و خنده برخی

ایستاد؛ دو دستگی شدید بین اعضای شورای شهر گرگان و حذف تفویض اختیار مالی به شهردار این شهر سبب شد تا تصویب لایحه خرید سوزن منگنه برای حوزه اداری و کافور برای غسل اموات این نهاد به عنوان یکی از مصوبات صحن رسمی و علنی شورای مرکز استان گلستان تبدیل شود. شامگاه شنبه ۲۵۳مین جلسه شورای اسلامی شهر گرگان با دستور کار ۴۸ لایحه و نامه رسیده با حضور ۹ عضو پارلمان محلی مرکز استان گلستان در سرسرای این نهاد برگزار شد. استمرار کشمکش بین اعضای شورای شهر با شهردار گرگان، روند اداره مدیریت شهر ۴۰۰ هزار نفری گرگان را با چالش جدی روبرو کرده است. حدود یکسال است که دوستگی بین اعضای شورای شهر گرگان برای استمرار فعالیت شهردار و یا استیضاح وی به یک چالش بزرگ تبدیل شده است. مخالفان که تعدادشان ۵ نفر است؛ برای استیضاح به یک رای دیگر نیاز دارند که در ماههای گذشته

# قاتل ناپیدا چگونه جان ۱۰ گلستانی را گرفت؟

بیان اینکه استفاده از برخی وسایل گازسوز مانند اجاق گاز که کاربرد اصلی آن گرمایش خانه نیست موجب گازگرفتگی و یا مرگ خاموش می‌شود، یادآور شد: بسته بودن مسیرهای دودکش علت دیگر خفگی و گازگرفتگی است که مانع خروج گاز مونوکسیدکربن به بیرون می‌شود. وی ادامه داد: گاهی اوقات بی‌توجهی به استشمام بوی گاز می‌تواند انفجار منزل مسکونی و آسیب به ساختمان شود و علاوه بر فرد دیگر واحدهای آپارتمان را هم متضرر کند. شرکت گاز برای بودار کردن گاز، هزینه زیادی متحمل می‌شود تا مردم بوی آن را به راحتی تشخیص دهند. مسوول بهداشت ایمنی، محیط زیست و پدافند غیرعامل گاز گلستان تاکید کرد: کسانی که هنگام ورود به منزل متوجه بوی گاز شدند قبل از روشن کردن چراغها و یا کبریت، در و پنجره‌ها را باز کرده و پس از قطع گاز ورودی، اقدام به رفع نشت گاز کنند. رییس آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری گرگان نیز در این خصوص اظهار کرد: گاز مونوکسید کربن بی‌رنگ، بی‌بو و بی‌مزه است که از آن به عنوان قاتل خاموش یاد می‌شود و از مردم انتظار می‌رود در فصل سرد سال قبل از نصب وسایل گرمایشی نسبت به سرویس این وسایل اقدام کنند. موسی‌الرضا صفری با تاکید بر اینکه هر ساله بر اثر مسمومیت و مرگ خاموش اتفاقات ناگوار در جامعه رخ می‌دهد، تصریح کرد: استفاده از لوله‌های آکاردیونی برای لوله‌های دودکش، استفاده از شومینه برای گرمایش منزل و بسته شدن ورودی دودکش و برگشت گاز مونوکسید کربن به درون اتاق از عواملی است که می‌تواند حادثه گازگرفتگی و مرگ خاموش را رقم بزند. وی با بیان اینکه شیلنگ اتصالی بخاری به لوله گاز نباید بیشتر از یک متر باشد، تصریح کرد: همچنین استفاده از بست فلزی محکم برای وصل کردن شیلنگ بخاری گازی به لوله گاز الزامی است.



در گلستان رخ داد که ۷۹ مورد آن ناشی از انفجار و آتش سوزی و چهار مورد آن بر اثر گازگرفتگی بوده که در مجموع ۱۵ نفر گلستانی بر اثر حوادث ناشی از گاز به کام مرگ فرو رفتند و ۱۷ نفر مصدوم شدند. وی از وقوع ۳۰ حادثه ناشی از گازگرفتگی از ابتدای سال جاری تاکنون در گلستان خبر داد و یادآور شد: این حوادث منجر به مرگ ۶ نفر شد که از این تعداد، ۲ نفر بر اثر حادثه انفجار و چهار نفر بر اثر گازگرفتگی فوت کردند. مسوول بهداشت ایمنی، محیط زیست و پدافند غیرعامل گاز گلستان با بیان اینکه با رعایت برخی نکات ساده به راحتی می‌توان از انفجار و گازگرفتگی جلوگیری کرد، افزود: مسیر گازه‌های خروجی از وسایل گرمایشی باید به محیط بیرون باشد و مشترکان نسبت به نصب دودکش توجه جدی داشته باشند. ضمیری با

رنگ مطلوب شعله بخاری وسایل پخت‌وپز آبی است و چنانچه رنگ شعله قرمز، زرد یا نارنجی شود، نشانگر نقص در سوخت‌رسانی و کمبود اکسیژن در محیط است که در اولین فرصت باید بررسی شود و اگر رنگ شعله بخاری آبی نباشد ممکن است هوای کافی به بخاری نرسیده و تولید گاز مونوکسید کربن کند. هر ساله تعدادی از گلستانی‌ها به دلیل توجه نکردن به چنین مسأله‌ای جان می‌بازند که باید برای هر یک از ما درس عبرتی باشد تا چنین بی‌احتیاطی و سهل انگاری را انجام ندهیم. مسوول بهداشت ایمنی، محیط زیست و پدافند غیرعامل گاز گلستان اظهار کرد: حوادث ناشی از گاز یا منجر به انفجار و آتش سوزی شده و یا منجر به گازگرفتگی و خفگی می‌شود. مهدی ضمیری ادامه داد: سال گذشته ۸۳ مورد حادثه

فرا رسیدن فصل سرد سال و استفاده از لوازم غیراستاندارد گرمایشی و گازسوز یا بی‌احتیاطی و بهره‌برداری غیراصولی از این وسایل، پای مرگ خاموش را در جامعه باز کرد، طوری که این قاتل ناپیدنی از ابتدای امسال تاکنون ۱۰ گلستانی را به کام مرگ فرو برده است. به گزارش ایرنا، گلویتان خشک می‌شود و نای بلند شدن ندارد. در این هنگام احساس می‌کنید سرتان سنگین شده و سردرد مبهمی وجودتان را فرا می‌گیرد، ضعف عضلانی و سرگیجه به شما اجازه نمی‌دهد روی پای خود بایستید و تنگی نفس حتی مانع می‌شود فریاد بزنید و از کسی کمک بخواهید. حالت تهوع، گیجی و خواب آلودگی در نهایت تشنج شدید که جان هر انسانی را می‌گیرد، علائمی است که نشان می‌دهد شما دچار مسمومیت با گاز مونوکسیدکربن شدید. مسمومیتی که از آن به عنوان مرگ خاموش یاد می‌شود. خیلی باید خوش شانس باشید که در زمان مسمومیت به مونوکسیدکربن کسی به داد شما برسد اما این مسمومیت از یک بی‌احتیاطی ساده آغاز می‌شود، مثل بررسی نکردن کانال لوله بخاری یا روشن کردن وسیله گازسوز بدون دودکش مناسب در محیط منزل که بارها و بارها توسط مسوولان اطلاع‌رسانی شده اما گاهی بر اثر این بی‌دقتی فاجعه‌ای رقم می‌خورد. نشانه‌های اولیه مسمومیت خفیف با گاز مونوکسید کربن بیشتر شبیه علائم مرتبط با آنفلوآنزا، مانند حالت تهوع، استفراغ و خستگی به نظر می‌رسند و شاید همین مسأله موجب شود بسیاری از افراد آن را جدی نگیرند. بر خلاف آنفلوآنزا، مسمومیت با مونوکسید کربن موجب دمای بالای بدن (تب) نمی‌شود و اگر در محیط خانه چنین علائمی بروز پیدا کرد اهل آن خانه باید به موضوع خام‌سوزی وسایل گازسوز شک کنند. خام‌سوزی و یا کمبود اکسیژن در محیط بر اشتعال بخاری و وسایل گرمایشی نیز تاثیر می‌گذارد،

## نخستین فرماندار دولت چهاردهم معرفی شد

نماینده عالی دولت، مردم مناطق شهری و روستایی این شهرستان را به یک چشم ببیند. معاون استاندار گلستان همکاری بین مردم و مسوولان را کلید موفقیت و سربلندی برای منطقه دانست و افزود: فرماندار جدید با نگاه وحدت و همدلی می‌تواند بر مشکلات فائق آید. نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری هم با قدردانی از خدمات ۴۵ ساله نظام جمهوری اسلامی، از مردم و مسوولان خواست این خدمات را برای نسل جوان تبیین کنند تا بدانند ایران اسلامی در چه نقطه‌ای قرار داشت و امروز به چه جایگاهی رسیده است. آخوند کمال غراوی گفت: مردم مراوه‌تپه با وجود عقب ماندگی‌ها، محرومیت‌ها و بیکاری که وجود دارد همچنان مرزبانان خوبی برای ایران اسلامی هستند که جای افتخار است. وی وحدت و انسجام را مقدمه توسعه و امنیت دانست و افزود: برای رسیدن به توسعه پایدار در منطقه باید ائمه جمعه، علما و مسوولان همدل و هم اندیش برای رفع مشکلات تلاش کنند.



حضرت قلی حاجیلی دوجی با حکم استاندار گلستان به عنوان نخستین فرماندار دولت چهاردهم در استان مسوولیت فرمانداری شهرستان مرزی مراوه‌تپه را برعهده گرفت. به گزارش ایرنا، در این مراسم با حضور مسوولان استانی و محلی برگزار شد. امان محمد باشقره فرماندار سابق مراوه‌تپه به دلیل خدماتش هم مورد قدردانی قرار گرفت. معاون توسعه منابع انسانی استاندار گلستان در این مراسم با تاکید بر وحدت و همدلی برای حل مشکلات، گفت: رییس جمهوری به عنوان بزرگترین قدرت اجرایی کشور، وفای ملی، توجه به محرومان و عدالت را سرلوحه کار خود قرار داده است. حاجی گلندی کر، ایجاد صنایع تبدیلی، توجه به گردشگری و صنعت و جذب سرمایه گذاری را لازمه توسعه مراوه‌تپه دانست و بیان کرد: فرماندار جدید در کنار مسوولان و نماینده مردم شرق گلستان برای توسعه و پیشرفت شهرستان تلاش کند. وی از فرماندار جدید مراوه‌تپه خواست به حاشیه‌ها توجه نکند و به عنوان

## احداث محل دفن زباله بهداشتی ۴ هکتاری در سایت آق قلا

دارد و با آغاز طرح زمستانه، ۳۵ گروه با ۱۶۶ دستگاه ماشین‌آلات راهسازی برای خدمت‌رسانی به مسافران در راه‌های استان فعالیت خود را آغاز کردند. مصدقی از ذخیره‌سازی ۹ هزار تن شن و نمک در استان خبر داد و گفت: پنج هزار و ۲۵۷ کیلومتر راه در استان وجود دارد که سه هزار و ۷۰۰ کیلومتر راه شامل ۵۱ گردنه به طور مستقیم در طرح زمستانه قرار دارند. وی با اشاره به اینکه ۲ درصد سهم راه‌های کشور در استان وجود دارد، افزود: ۲ هزار و ۸۳۱ کیلومتر از راه‌های روستایی استان آسفالت است و ۹۸۲ خانوار روستایی از نعمت یک راه آسفالت برخوردار هستند که گلستان در این بخش نسبت به میانگین کشوری وضعیت بهتری دارد. مصدقی بیان کرد: در سه سال اخیر در ۹۷۷ کیلومتر از راه‌های اصلی استان گلستان، بهسازی و روکش آسفالت انجام شده و بیش از ۲۳۰ کیلومتر احداث و توسعه راه‌های روستایی در دستور کار قرار گرفته است.



مدیرکل راهسازی و حمل و نقل جاده‌های گلستان با اشاره به اینکه پنج میلیون و ۷۸۹ هزار تن انواع کالا از ابتدای امسال تا ۲۵ آذر در استان جا به جا شده، گفت: آمد و شد از ناوگان اتوبوسی و مسافری از استان نیز در این مدت به ۲ میلیون مسافر رسیده است. به گزارش ایرنا، عادل مصدقی اظهار کرد: ۱۵ هزار و ۷۶۰ ناوگان حمل و نقل عمومی در حوزه باری و مسافری گلستان فعالیت دارند که از این تعداد، ۱۴ هزار و ۱۰۶ ناوگان باری و هزار و ۶۵۴ ناوگان، مسافری است. وی به رونق مرز اینچهره‌یون اشاره کرد و افزود: امسال ورودی ناوگان در مرز اینچهره‌یون ۱۵ هزار و ۶۰۷ دستگاه و خروجی از این مرز، ۱۷ هزار و ۷۰۹ ناوگان بوده و سالن مسافری با اعتبار ۱۲۰ میلیارد ریال در حال به‌روزرسانی است و آمادگی برای پذیرش مسافر و تبادلات چمدانی در گلستان وجود دارد. مدیرکل راهسازی و حمل و نقل جاده‌های گلستان یادآور شد: این استان ۲۷ راه‌آبراهه



در سکنسی مهیار عیار فرزند خوانده‌اش (شاهک) را برای آموختن به مکتب‌خانه می‌برد. همزمان با ورود آن‌ها صدای معلم مکتب‌خانه به گوش می‌رسد که از شاگردان درباره بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ می‌پرسد و دانش آموزان از ارسطو و افلاطون و ابن سینا یاد می‌کنند. معلم در ادامه از سقراط، افلاطون و ارسطو به عنوان سه فیلسوف بزرگ یونان نام می‌برد و ضمن اشاره به اینکه از ارسطو با عنوان معلم اول و از فارابی با عنوان معلم ثانی در تاریخ یاد می‌شود؛ بار دیگر از شاگردانش درباره معلم سوم یا ثالث می‌پرسد. نقطه قابل توجه در این سکناس در آنجایی است که معلم با بیانی حاوی تاکید و توجه به شاگردانش می‌گوید که چرا برای نام بردن از نفر سوم به سراغ تاریخ می‌روند؟ چون ما عادت داریم سراغ آدم‌های دانشمند و بزرگ را در تاریخ و گذشته بگیریم؟ معلم در ادامه می‌گوید اما ممکن است خیلی از بزرگان مال روزگار خودمان باشند و در همین کوچه و بازار از کنارشان رد بشوید. او در ادامه می‌گوید: (معلم ثالث کسی جز معلم عظیم الشان ما، فیلسوف و متکلم دوران، میر برهان الدین محمد باقر استرآبادی متخلص به «میرداماد» نیست). معلم در زمان ذکر نام «میرداماد» به رسم و ادب و احترام از جای خود بر می‌خیزد که این شیوه ادای احترام حتی با نام بردن صرف، نشان از جایگاه و اهمیت میرداماد در مقام معلم ثالث و بنیان‌گذار حکمت یمانی دارد و نیز درسی برای امروز ما است که قدر مفاخر زنده‌مان را دوچندان بدانیم. میربرهان‌الدین محمدباقر استرآبادی (۹۶۹-۱۰۴۰ ق) مشهور به میرداماد و متخلص به اشراق، فیلسوف، متکلم، فقیه و شاعر شیعی برجسته دوره صفویه و از ارکان مکتب فلسفی اصفهان و معاصر شیخ بهائی و میرفندرسکی بود و با تألیف آثار ارزشمند در حکمت، فلسفه و علوم اسلامی و مهم‌تر از آن با تربیت شاگردان برجسته‌ای چون ملاصدرا و ملامحسن فیض کاشانی توانست شعله‌ای در تاریکی ۵۰۰ ساله دوران افول تمدن اسلامی برافروزد. وی در منطقه استرآباد یا گرگان کنونی متولد شد اما در جوانی به مشهد

## ادای احترام به معلم ثالث در سریال مهیار عیار

سید حسن حسینی نژاد

ادای احترام معلم مکتب‌خانه به میرداماد در سکناسی از سریال مهیار عیار، نشان از جایگاه و اهمیت میرداماد در مقام معلم ثالث و بنیان‌گذار حکمت یمانی دارد و نیز درسی برای امروز ما است که قدر مفاخر زنده‌مان را دوچندان بدانیم. کهن دیار گرگان و ایالت استرآباد از دیرباز همواره زادگاه مفاخر، مشاهیر و سرآمدان فراوانی همچون میرداماد، میرفندرسکی، میرشرف جرجانی، عبدالقاهر جرجانی، فخرالدین اسعد گرگانی، ابوسلیک گرگانی، لامعی گرگانی، سید اسماعیل جرجانی، قلیوس بن وشمگیر، مختومقلی فراغی و... بوده که همچنان نام، آثار و اثرات آن‌ها زنده است و بر بلندای قله فرهنگ و تاریخ ایران زمین، چون نگینی درخشان جلوه‌گری می‌کنند. بهانه قلمی شدن یادداشت پیش روی، اشاره به «میرداماد» یکی از ستاره‌های درخشان آسمان حکمت و فلسفه اسلامی کشورمان و ایالت استرآباد در مجموعه تلویزیونی «مهیار عیار» به کارگردانی سید جمال سید حاتمی است که هر شب از شبکه سوم سیما مهمان نگاهمان بوده و محور قصه راهزنی است که عیار می‌شود. در فاینال پایانی قسمت چهارم سریال و

او در حکمت برای علما نیز مشکل بوده و به همین رو بعضاً کتب و نظرات وی مهجور مانده است. و سر انجام میربرهان‌الدین محمدباقر استرآبادی، در اواخر عمر به همراه شاه صفی به زیارت عتبات رفت اما بین راه دچار بیماری شد و در نزدیکی نجف در سن هشتاد سالگی درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. در پایان جا دارد اشاره کنم؛ هر چند محور سریال تحول یک راهزن و عیار شدنش و در ادامه ماجراهایی که برای او و زیست بومش پیش می‌آید همراه با چاشنی عشق و محبت است و نیز بحث ایده تا دیده شده‌اش و مسائل فنی‌اش جای سخن بسیار دارد؛ اما پس از نزدیک به دو هفته از پخش سریال، اشاره به شیخ بهایی و نجات نسخه اصلی کتاب قانون ابن سینا از دست سارقانش و تمایل شاهک برای آموختن و رفتنش نزد استاد و تشویق شاهک به خواندن و علم آموزی تا اینجا و دستکم در حوزه کتاب و مفاخر و مباحث تبلیغی و ترویجی‌اش قابل توجه بوده و جای سپاس و قدردانی دارد.

رفت و دوران آموزش علوم را نزد اساتید و فضایی آن دیار آغاز کرد. او در ادامه و پس از مشهد در قزوین، هرات و سرانجام اصفهان به فراگیری علوم و البته پرورش شاگرد در رشته‌های مختلف پرداخت. همچنین با نگاهی به منابع مکتوب جا دارد اشاره کنیم که دوران صفویه دوره رسمیت یافتن، انسجام و بسط تشیع در ایران بود. این وضع باعث ظهور عالمان بزرگی چون میرداماد در جهان تشیع شد. در این دوران بود که میرداماد موفق شد فلسفه و علوم عقلی را با تأسیس «مکتب اصفهان» احیاء کند و به آن نظم و انسجام جدیدی ببخشد. از سویی دیگر لازم به ذکر است که به باور صاحب‌نظران، یکی از نکات مهم درباره آثار میرداماد سبک نگارش سخت او است. وی سخت نویس بود و نثری پیچیده داشت؛ چنان که این خصلت باعث شد کتاب‌های او کمتر از آثار ملاصدرا و ملاهای سبزواری و دیگر حکمای بعدی خوانده شود. میرداماد در پیگیری این سبک و روش تا آنجا پیش رفت که فهم تالیفات

# بیش از پنج میلیون تن کالا از گلستان جابه‌جا شد

مصدقی از ذخیره‌سازی ۹ هزار تن شن و نمک در استان خیر داد و گفت: پنج هزار و ۲۵۷ کیلومتر راه در استان وجود دارد که سه هزار و ۷۰۰ کیلومتر راه شامل ۵۱ گردنه به طور مستقیم در طرح زمستانه قرار دارند. وی با اشاره به اینکه ۲ درصد سهم راه‌های کشور در استان وجود دارد، افزود: ۲ هزار و ۸۳۱ کیلومتر از راه‌های روستایی استان آسفالت است و ۹۸.۲ خانوار روستایی از نعمت یک راه آسفالت برخوردار هستند که گلستان در این بخش نسبت به میانگین کشوری وضعیت بهتری دارد. مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای گلستان بیان کرد: در سه سال اخیر در ۹۷۷ کیلومتر از راه‌های اصلی استان گلستان، بهسازی و روکش آسفالت انجام شده و بیش از ۳۳۰ کیلومتر احداث و توسعه راه‌های روستایی در دستور کار قرار گرفته است. مصدقی با بیان اینکه از ۹۵ نقطه حادثه‌خیز خیز گلستان، تاکنون ۷۱ نقطه با اعتبار چهار هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال ایمن‌سازی شده است، تصریح کرد: در روزهای آینده تعداد نقاط ایمن‌سازی شده استان به ۷۵ نقطه خواهد رسید.



مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای گلستان با اشاره به اینکه پنج میلیون و ۷۸۹ هزار تن انواع کالا از ابتدای امسال تا ۲۵ آذر در استان جابه‌جا شد، گفت: آمد و شد از ناوگان اتوبوسی و مسافری از استان نیز در این مدت به ۲ میلیون مسافر رسیده است. به گزارش ایرنا، عادل مصدقی اظهار کرد: ۱۵ هزار و ۶۱۰ ناوگان حمل و نقل عمومی در حوزه باری و مسافری گلستان فعالیت دارند که از این تعداد، ۱۴ هزار و ۱۰۶ ناوگان باری و هزار و ۶۵۴ ناوگان، مسافری است. وی به رونق مرز اینچه‌برون اشاره کرد و افزود: امسال ورودی ناوگان در مرز اینچه‌برون ۱۵ هزار و ۶۰۷ دستگاه و خروجی از این مرز، ۱۷ هزار و ۷۰۹ ناوگان بوده و سالن مسافری با اعتبار ۱۲۰ میلیارد ریال در حال به‌روزرسانی است و آمادگی برای پذیرش مسافر و تبادلات چمدانی در گلستان وجود دارد. مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای گلستان یادآور شد: این استان ۲۷ راه‌آهن‌خانه دارد و با آغاز طرح زمستانه، ۳۵ گروه با ۱۶۶ دستگاه ماشین‌آلات راهداری برای خدمت‌رسانی به مسافران در راه‌های استان فعالیت خود را آغاز کردند.

در سواحل بندرگز، بندرترکمن و گمیشان است. به گزارش روابط عمومی، رسول مقسم اظهار کرد: طرح درختکاری در زمین‌های ساحلی خزر در راستای کاشت یک میلیارد درخت از محل اعتبارات دولتی و مسوولیت اجتماعی و در قالب اجرای پویش‌ها با مشارکت بخش خصوصی اجرا می‌شود. براساس گزارش اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان، در نخستین سال اجرای طرح مردمی کاشت یک میلیارد درخت در گلستان، هشت هکتار از زمین‌های ساحلی ترکمن و بندرگز، زیرکشت گونه‌های گز و آکالیپتوس رفت.

## ۱۰ هزار نهال گز شاهی آماده کاشت در سواحل گلستان

رییس اداره جنگل‌کاری، پارک‌ها و تفرجگاه‌های جنگلی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان گفت: ۱۰ هزار نهال از گونه گز شاهی آماده کاشت

## ۱۸ جوان گنبدی خانه دار می‌شوند

مدیر بنیاد مسکن گنبد کاووس گفت: ۱۸ نفر از جوانان اهل روستای تاقان بای پتکه گنبدکاووس به زودی صاحب زمین و مسکن می‌شوند. به گزارش روابط عمومی، مرتضی صابری اظهار کرد: مراسم قرعه کشی جهت تخصیص ۱۸ قطعه

زمین با کاربری مسکونی برای جوانان اهل روستای تاقان بای گنبدکاووس در دستور کار قرار گرفت. وی افزود: میانگین مساحت هر قطعه زمین برای جوانان این روستا ۲۲۰ متر مربع است. مدیر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان گنبد کاووس گفت: ۶ قطعه زمین در راستای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و ۱۲ قطعه هم به جوانان و افراد فاقد زمین و مسکن و علاقه مندان به سکونت در روستا واگذار می‌شود. وی یادآور شد: پس از انجام فرایند قانونی به هر یک از متقاضیان تسهیلات قرض‌الحسنه ۳۵۰ میلیون تومانی جهت ساخت مسکن پرداخت می‌شود.

## داستان کوتاه

## باجا



## عباس پورهادیت، گرگان

شکسته. اما هرچی می گشتیم چیزی دیده نمی شد. البته به تیکه شیشه شکسته کاناااا دری بود که اونم بدرموم نمیخورد، چون صاف نبود و چیز زیادی هم از پشتش دیده نمی شد. ما دنبال یه شیشه صاف و تمیز بودیم که بشه از پشتش همه چی رو دید و فقط شیشه های پنجره مارال گلین باجی اون شکلی بود. از بقیه شیشه ها هم بزرگتر بودن، آگه اتفاقی میشکست کلی تیکه های بزرگ ازش جدا میشد. اینو که به اکبر گفتم قبول نکرد و گفت: نمیشه که شیشه ها اتفاقی بشکنن! گفتم: آگه چند نفر زیرش آتشش باز می کنن و به دفعه یکی آتشش رو محکم بنداز بالا چی؟

—مگه آتشش تا اون جا بالا میره؟

خونه مارال گلی باجی دو طبقه بود و روی آغل یه طبقه ساخته بودن. خونه ابتدای سربالایی بود و دوراهی که از کناره هاش بالا می رفت باعث شده بود خونه تک بیافته اون وسط و جلوش بشه زمین بازی بچه‌ها، اما اینکه یه چیزی بخواد تصادفی از دست بچه ها ول شه و تا اون بالا بره و به شیشه بخوره غیر ممکن بود، اونم آتشش که هم سبک بود و هم اینکه کسی ندیده بود بالاتر از نیم متر هم بندازنش.

—فهمیدم! بل دسته! —آره خودش!

بل دسته (الک دولک) بهترین گزینه بود.

اون روز صبح همه چیز آماده کردیم، به غیر از چوب ها و سنگ که لازمه بازی بود، شمع و کبریت هم برداشتم. یه جعبه کبریت اضافی هم اکبر داشت. صدای کبریت ها وقت بالا و پریدن و دویدن باعث می شد مثل گوسفندایی که بهار میرن تو صحرا الکی بالا و پایین ببریم تا صاحبشون درآد. بساط بیل دسته رو چیدیم و شروع کردیم. از بخت بد ما هر چی می زدیم نه اونقدر بالا می رفت که تا نزدیکی شیشه ها برسه نه اونقدر دقیق بود که به همون جایی بخوره که دلمون می خواست. داشت ظهر می شد و ما وقت زیادی نداشتیم، تازه باید شیشه ها را هم آماده می کردیم. یه سنگ برداشتم و پرت کردم سمت همون شیشه‌ای که صبح نشونش کردیم. از صدای شکستن شیشه خوشحال شدیم اما از صدای ریختنش نه شاید اکبر از تصمیم یهویییم بهت زده بود اما خودم از دیدن شیشه ای که شکست و خورده هاش همش ریخت تو خونه خشکم زد. هیچ چی بیرون نریخت، هیچ چی چشمهام دوخته شده بود به چارچوب چوبی پنجره و چهارخونه‌ای که یکیشون با بقیه فرق داشت، چهارخونه‌ای که فقط شیشه خورده هابی داشت که بتونه نداشتنه بود جدا شن.

صدای ظفرعلی باعث شد شروع به دویدن کنیم. هرکدمومون به یه طرف. بعضی وقتا دستم رو می‌انداختم روی قوطی کبریت شاید صدالش کمتر شه که نمی شد، اونجوری هم نمی‌تونستم خوب بدم. با همون صدای خش خش می‌دویدم. به باغ اوستا قوریان که رسیدم از روی قسمتی از پرچین که له شده بود رد شدم و خوموم به درخت توت رسوندم. به درخت نرسیده شنیدم که کسی داره میلوه سمت باغ. سری قایم شدم پشت توت، اولش فکر کردم ظفرعلیه اما از پشت توت که سرک کشیدم، اکبرو دیدم. اکبر باید به باغ خودشون می رفت اما حالا اینجا بود. ظفرعلی اونو دیده بود و جلوشو گرفته بود اکبر هم در رفته بود از دستش و اومده بود سمت من.

—دیوونه! اون که تو رو دیده. چرا اومدی پیش من. الان آگه منم ببینن میگن منم با تو بودم.

—گفتم که، همون اول سربالایی از نفس افتاد. تازه، مگه من شیشه رو شکستم؟ تو یهو سنگ انداختی. حالا چیکار کنیم؟

—نمیدونم! چرا شیشه‌ها نریخت بیرون؟

—شیشه رو نمیکم! بابامو میگم، منو میکشه! اون دفعه که رفتم دنبال گنج بهم گفت آگه دوباره با تو برم بیرون منو میکشه. —آهان، الان جارو میکنه اتافو شیشه هارو میریزه بیرون.

—بابام؟

طوری خم شده بودیم پشت پرچین زینب حالا و اوضاع سه راهی رو چک می کردیم که اگر کسی نمی دونست فکر می کرد گیزلن پاج بازی می کنیم اما هیشکی نمی دونست ممکنه ظفر علی همون جاها قایم شده باشد تا ما رو که دید داد بزنند گوردوم! گوردوم! و مردم روستا رو به جون ما بنلازه. یواش یواش تا بیخ دیوار جلو رفتیم. اکبر گفت جلوتر نریم اما نمی شد. مارال گلین باجی حتما بعد از جارو کردن، خرده شیشه ها رو ریخته تو چلک جلو در خونه اش. به اکبر علامت دادم که هومونجا وایسته و رفتم تا بین آت آشغالی توی چلک رو بگردم. معلوم نبود آشغالا رو تازه ریخته یا نه.

سرمو بردم پایین تا یه نگاهی اون تو بنلانم، اما چیزی معلوم نبود. دستمو که بردم تو تا آشغارو جابجا کنم، صدای خش خش دویدن اکبر بلند شد که داد می زد: قاش گللی!

پس گردنی محکمی که درست هم ننشست روی گردنم کم موندانه بود بزنتم زمین. زمین نخوردم اما مچم گرفت به لبه چلک و به تیکشو جر داد. تا بخوام به خودم بیام ظفر علی از پشت پیرهنمو گرفته بود و می کشید و بلند بلند رجز می خواند. نگام به پشت سرم بود. شاید اکبر نامردو میدیدم که گذاشت

نقشه ما شکست خورد. سنگ درست به همون شیشه‌ای خورد که نشونه رفته بودم. اما همه چی مثل نقشه پیش نرفت. بهت زده هومونجا وایستاده بودیم که با صدای فریاد به خودمون اومدیم و هرکدمومون شروع به دویدن به سمتی کردیم که از قبل قرار گذاشته بودیم. تازه به انتهای باغ اوستا قوریان رسیده بودم و هنوز نفسم بالا نیومده بود که اکبرو دیدم که می‌خواست بیاد تو باغ. دیدن اون، اونجا تو اون لحظه هومونقدر برم عجیب بود که بیرون نریختن خرده شیشه ها. چند روز پیش معلم مون بهمون گفت که آگه کسی به خورشید گرفتگی نگاه کنه کور میشه گفت می‌تونیم یه تیکه شیشه رو برداریم و با دود شمع سیاهش کنیم و از پشت اون به خورشید نگاه کنیم. همون روز بعد مدرسه بچه ها هجوم بردن سمت مغازه جان‌علی. جان‌علی عکاس روستا بود ولی شیشه بری هم می‌کرد. بچه ها طوری شیشه‌خورده هارو بالا کشیدن که تا جان‌علی به خودش بیاد مغازه اش جارو شده بود و صدای نفرین جان‌علی بازارو پر کرده بود. جور می‌شد که تو این چند روز هیچ بچه ای جرئت نکرد نزدیک عکاسی شه. ما هم که چیزی گیرمون نیومده بود دربه در تو کوچه ها افتاده بودیم دنبال شیشه

## شعر گلستان

## وضعیت وخیم



## ابوالفضل رسولی، گرگان

چه چزندهامی گویند مردم!

«بچه را شیر بلدی، ساکت می‌شود»

مرا هم شیر مرغ دادند هم جان آدمیزاد

اما صیقلی دست درازتر از پا هستم

من شترمرغی هستم که تو باعث شلی دویدن را از یاد

ببرم، پرواز کنم

بیایم بگویم: سلام، جرقه‌ی مادرا!

سلام ای لحظه‌ی مقدسی که درخت بید

از دیدن زیبایی‌ات در برکه به گریه می‌افتد

سلام ثابته‌ی مؤنثی که اردک زشت را ناگهان به قویی زیبا

بدلی می‌کنی

سلام ای پستان مسیب قشنگی گریه‌های من!

من تو را مکیدم که حالا گریه ام بند نمی‌آید

سلام ای گنبد طلایی مشرف بر مدیترانه‌ی خیال‌های

خام من

من ساکت نمی‌شوم و دارم ترانه می‌خوانم به زبان باستانی

لال‌ها

من دارم لنترانی می‌خوانم برای بیچارگی شاعران درون

خودم

من رنگ مزاحمی هستم در ته دریاچه‌ی زجاجیه‌ی

چشم‌های تو

من خودم را در دالمخالفه دار خواهم زد

گیر بیغتم و خودش در رفت. اشکام نمی‌انداخت خوب ببینم ولی به خودم اجازه نمی‌دادم جلو ظفرعلی فضول گریه کنم. یکی نیست بهش بگه برو یکم کار کن کمک حال مادر پیرت باش، می‌افتی دنبال بچه‌های مردم که چی بشه؟ در طولیه رو که بست، من موندم و یک مشت کاه و بوی تند شاش گوسفندا که صبح زود رفته بودن چرا ولی بوشون هنوز تازه بود. نوری که از باجا رد می‌شد افتاده بود رو زمینو گرد و خاکی که رو هوا بود و از جلوش رد می‌شد و نشون می‌داد. رو کاهاش نشستیم، دستمو گذاشتیم رو زانومو و زل زدم به زخمم. سرمو به دیوار کاهگلی طولیه که سیاه شده بود تکیه دادم و بغضم تریکید. طولیه یهو تارک شد، انگار یه چیزی جلو باجا رو گرفت. دیدم یکی داره آروم صلام میزنه. گریه ام بند اومد. با ترس بلند شدمو رفتم سمت باجا. سایه یه سر وسط باجا دیده میشد. اکبر بود! نفهمیدم چطور اومده بود رو پشت بوم طولیه که صدای پاهاشو نشنیدم. می‌گفت نمیدونه ظفرعلی کجاست. منم گفتم بیادو درواز کنه برام. ظفرعلی رو که پشت سر اکبر دیدم جیغ کشیدم! اکبرو هل داد تو و درو بست. الان می‌فهمم چطور اون گنجشک‌های طفلکی رو گیر می‌انداخت. بیابم می‌گفت باجا رو مبیند، در طولیه رو باز می‌اندازه و دونه می‌پاشه، گنجشکا که جمع شدن میره تو و درو می‌بندد. مارم مثل اون گنجشکا گیر انداخته بود. هرچقدر اکبر صلام کرد تا یه چیزی نشونم بده سرمو از بین زانوام بلند نکردم. داد وفریاداشم دیگه اهمیت نداشت، همش تقصیر اون بود که دوتاومونم گیر افتادیم. هنوز داشتم گریه می‌کردم که طولیه تارک شد. فهمیدم ظفرعلی رفته باجا رو بیند. هوا که سرد شد سرمو بلند کردم. اکبرو دیدم که وایستاده وسط طولیه، یه فانوسی قدیمی هم دستشه که شیشه هاش انقادر که دود گرفته سیاه شده. فانوسو بالا گرفته و از پشت اون به جایی خیره شده که احتمالا ظفرعلی اونجا وایستاده.

## پانویشت

باجا: سوراخ روی سقف که برای رسیدن نور به داخل ایجاد می‌شود

بل دسته: الک دولک

گیزلن پاج: قایم بانک

گوردوم: دیدم

چلک: قوطی حلبی

قاش گللی: فرار کن اومد

چون فهمیده‌ام حق با توست

من مردمک چشم درشتی هستم

که یک مخنت اخته با صورتی کربه

شهر به شهر دنبال می‌آید

کورم کند

چه خزعبالامی می‌گویند مردم!

به مرگ می‌گیرند که به تب راضی ات کنندا!

من زکریای ناراضی، کاشف کل دروغ‌های الکی شما

هستم

من علامه‌ی دارالعلوم هفت‌گانه‌ی چهره‌ی شمایم، مردم!

ای لاف‌زنندگان دعوت‌کننده بر سر لحاف کهنه‌ی ملا!

من برمالکننده‌ی نقشه‌ها و کلک‌های کهنه‌ی شمایم

و خوب می‌دانم که کُرک کلاه شما از نمِ زیر پای

کیستا

دیگر کف دست‌هایتان

اثری نمی‌بینم از رنگ حنا

ای کسانتی که در غار دریایی تاریخ چشم‌هاتان

موش‌ها پرواز می‌کنند و

گریه‌ها، شانا

من املدام که بگویم شب پره‌ای هستم

به گرد روشنایی اسم بزرگ تو

من صیقلی دست درازتر از پا هستم

و تو نهنگ لغزیده در آیینه

من در آیینه خوب نگاه کردم و چهره‌ی حضرت یونس

را دیدم، بانو

بانوی هر روز بانور و نوبی نو به بازار آمده

آشفته زلف و شیرین لطوار

شراب نوشیده و بهر گفتن راز آمده

بانوی دراز به دراز خوابیدن روی پشت‌بام‌های تابستان

کلثان

حرف بزنی‌ای زن‌خمارکننده‌ی چشم‌های سهراب سپهری

ای فروغ غمگین دریاچه‌های سرتی و تنهایی

حرف بزنی طوری که یاد

پچیچه می‌کند در گوش برگ

حرف بزنی طوری که ماه

می‌بوسد عکس خوش را در قعر چاه

چه پایوه‌هایی می‌سرایند مردم!

برو فکر نان باش که خربزه آب است!

خرها و بزها تنها زبان علوفه را می‌فهمند و فلسفه‌ی سکوت

من اما وزوز زنبورم به وقت اذان شهید انگور

غزلی از او را می‌خوانید:

صلابت در نمی‌آید، کجا افتاده‌ای بی‌جان  
دل دیوانه، گرگ تیرخورده، اسب نافرمان!  
غزالان جوان از غرُشت دیگر نمی‌ترسند  
نُمت بازچه‌ی کفتارها شد شیر بی‌ندان!  
چه آمد بر سرت در شعله‌های "دوزخ اما سرد"  
چه دیدی "در حیاط کوچک پاییز در زندان"  
چرا سربازهایت از هراس جنگ خشکی‌دند  
چه ماند از تخت و تلجت شهریار شهر  
سنگست؟

چرا از خاک مان جز بوته‌ی حسرت نمی‌روید  
کجای این بیبایان گریه کردی ابر سرگردان؟  
نبودی هفت گاو چاق، اهل شهر را خوردند!  
نیا بیرون! کسی چشم‌انتظارت نیست در کنعان  
به زندان می‌بردی؟ باشدا! اگر کوریم، باکی نیست  
که دارد انتظار مَریدی از آغا محمدخان؟  
که دارد انتظار رویش گل داخل سلوک؟  
که دارد انتظار برف، در گرمای تابستان؟  
به یک اندازه بابختیم! ماه و سال بی‌معنی‌ست  
چه فرقی می‌کند اسفند، یا مرداد یا آبان...  
دلم سرداست، چون منظومه‌ای بی‌ویس و  
بی‌راهین

دلم خون است، چون شیراز بی‌دلش آکل و  
مرجان  
نهیبت می‌زنم با لهجه‌ی اجساد نیشابور  
نگاهت می‌کنم با چشم‌های مردم کرمان  
قفس می‌گفت: با مُردن هم آزادی نخواهی  
یافت

فریم داده‌ای با قصه‌ی طوطی و بازگان  
تبر در دست مردم، تندباد بی‌امان در پیش  
مبادا سازه در دست بلغزد غول آویزانا!



## شعر ایران



## حامد ابراهیم پور

ابراهیم‌پور در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه در رشته علوم انسانی را در دبیرستان فرهنگ به پایان رساند و تحصیلات دانشگاهی خود را از سال ۱۳۷۷ در رشته حقوق قضایی و سپس حقوق عمومی دانشگاه تهران ادامه داد. اولین مجموعه شعر او با عنوان یک مرد بی ستاره آبیانی که شامل غزل، مثنوی، چهارپاره و نیمبایی‌های سروده شده در طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۸ می‌شد، توسط نشر تهران صدا در سال ۱۳۷۸ چاپ شده و جایزه کتاب اول را در سال بعد از آن کسب نمود. در سال ۱۳۷۷ «مجموعه‌ای از غزلهای سروده شده در طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۱ خود را در کتابی به نام دروغ‌های مقدس» توسط نشر «پرنده» روانه بازار کرد. در این کتاب «ابراهیم‌پور» سبک خاصی از غزل مدرن را به نام «غزل فرافرم» به خوانندگان خود پیشنهاد کرد. غزل «فرافرم» با ارتباط نزدیک بین سینما، شعرکلاسیک و داستان و تغییر فرم کلاسیک به تناسب تغییر راوی، فضا و زاویه دید، فضا، دید و امکانات زبانی جدیدی را به

## شعر گلستان

بر مناره‌های پیچ در پیچ تاک  
من قول می‌دهم از گهواره تا گور  
دانشجوی از هفت دولت آزاد دانشگاه  
فکر تو باشم  
من از درون و بیرون ابوریحان به وقت مرگ  
خبر خواهم یافت  
من بیرون‌تر از این حرف‌هایم و خیالم رفیق  
عباش چندصدساله‌ی خودم بوده‌است  
راستی، می‌دانی به خاطر تو سی سال رنج  
برد فردوسی؟

قسم به حافظ که من لاله‌الا توام!

نشناخته‌ای هنوز؟

شاعر دره‌در دربار آل هپروت ام!

چه لاهانلالی می‌بافند مردم!

«که به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم چرا!»

پس من چرا نمی‌تولم به تو برسم هرچقدر بالا

می‌روم از کوه؟

چرا فقط به بیابان می‌خورم با این اخلاق پشت

کوهی که ام

من امپراطور نفهمی هستم که از پشت دریا

آمدم آرامش کنایخانه‌ی تو را برهم زدم با

شعله‌های آتش

به من چیزهای بهتری یاد بله تا بچه‌ی بلی

نباشم بانوا!

با تو هستم ای بانوی آوازهای کوچه باغی

ایرج در کافه‌های قدیم تهران

ای دختر موخرگوشی نشسته در حنجره ی

گوگوش

بانویی که عباس به خاطر نوشتن سمفونی تو

معروف شد

و هویلد پیپ و گل اُرکیدهداش را به خاطر

گل روی تو با رنگ کراوات اش ست می‌کرد

ای که با بولدر به کافه‌های شبانه‌ی پارس

می‌روی

و پروست را به نوشتن بلندترین رمان تاریخ

ترغیبی می‌کنی

ای آتش سرخ گر گرفته‌ای که از گور مارکس

بلندمی شوی

و سیگار برگ چه گوارا را روشن می‌کنی

تو چه گورالی وقتی من آب می‌نوشم!

چه قشنگ مرا دریل می‌زنی ای تیزروی

بزنیلی!

من عالم بی عملی هستم که عمل خبلی

بالارفته

زنبوری عسلی که هنوز دریه‌در به دنبال مادرم

می‌گردم

پشهای خودخواه که رفته‌ام توی بینی قیافه‌ی

کج و کوله‌ی خودم

من مثل گوشه‌ی چشم‌های شکارچیان

مغول، چین می‌خورم تا پیلان کنم تو را

من قول می‌دهم که از معابد یونان تا دیوار

چین را به دنبال بگیرم

اَفا نه انگار ...

تو اهرام مصری

من کوهان شتر رونده در روز و شب

تو غزلی ناب از دیوان حضرت سلیمان

من، هذیان وخیم هنگام تب.

## چند شعر از سید حسن حسینی تیل آباد، آزادشهر



(۱)

... و کارناوال غلب را بیرون زده ام

من از جمعه جمهوری خود خلق آویز شدم

تا شما با آذوقه‌هایی که دارید

زمستان را گرم کنید

باشکمی که دیگر چیزی جز خطرله‌ی نزیایه

و شما سزارین شدید

از سرم تب کردید

و از چشم‌هایم زخم

از معده ام نفت بیرون می‌آید

من شما را و بار می‌کنم

با همین چشم گرسنه

دستی طلباز

من خواب گرگ‌های اجتماع کرده در خیابان

حماسه دیدم

که بدجور به شما می‌پیچیدند

من خواب کوسه‌هایی دیدم که

مرگ بنی اسرائیل بودند

خودم را رسوب کردم

در دل سرب فشنگ‌ها

تا به دل‌تان بنشینم

جنگ از همینجا شروع می‌شود

وقتی کفایت گفتارها کفری ام میکند که

کافر شوم به ایمان

تا وقتی علی چپ‌های زبانی در سرم می‌گیرن

می‌گیرن

و از آفریقا وحش می‌شوم

از کارگر شمالی معرفی

که به درون پاشیدم

ولی پاشدم

تا این مسیر انتهایش آزادی‌ست

(۲)

من خواب مردم طلائی را دیدم

مردمان عریان

خواب دو بهشت

بدون جهنم

بدون برزخ

خداوندگار جهنم را سوزانده بود

مردم آزاد بودند

خواب خوش عمیق

که هیچ سلطه‌ای نبود

مردم نامیرا شده بودند

خداوندگار هیچ غضبی نداشت

نعمت بود و نعمت و نعمت

هیچ مرضی نبود

میوه‌ها سرشار

گندم‌زارها سرشار

رودها هم

همه جا یک رنگ بودند

یکدل

پاک

و خدا را سر شوق آورده بودند

هرکس می‌توانست خدا را ببیند

بنشیند حرف‌بزند

شعر بخواند

شای کند

بقصد

من خدا را با شوق دیدم

با اشک شوق

مردم، مردم بودند

و همه مردم

روثوق روثوق داشت

رونمایی شده بود

گناه معنی نداشت

مردم معنی صلح را نمی‌دانستند

معنی جهنم

معنی جنگ و خون

حتی بهشت

یک‌زبان

یک زبان

معنی معنی را نمی‌دانستند ...

و همه چیز ...

(۳)

من استعداد پیامبر شدن داشتم

به گرگ بودن قانع گردند

(۴)

وقتی بیایی

سال خورشیدی جمعه ندارد

۳۳۳ روز می‌شود

(۵)

کاج‌های موفی

مرگ را به روی خودشان نمی‌آورند

از کجا معلوم

سبز نمی‌میرند

(۶)

محکوم به ضحاک بودنم

سرت را

از روی شانه‌هایم بردار

(۷)

تا این گرگ‌های وفادار

پیراهن مراندزند

من در میان بردارم

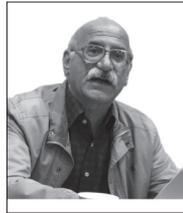
پیغمبرم

(۸)

از وقتی گناه هم کار شده

مردم گناه‌کار شده‌اند!

## مگر ما ...



عبدالرحمان فرقانی فر

مگر ما

چه کرده‌ایم؟

جز اینکه

شله‌گلان

با قمریان نستیم و

صبح‌گلان

با گنجشک‌های عاشق

بر شاخ صنوبران!

مگر ما

چه کرده‌ایم؟

بهشت یافتیم و

دریایی از تلاطم خیزاب را

ایمن!

این ارمغان کیست؟

که به هزار پا بگریزم

در آتش بیگانه

بسوزیم.

که هزار بال درآیم

به جنگل وحشت لاشه‌خوران

پُر کشیم.

مگر ما

چه کرده‌ایم؟

که شبتاب را

آفتاب یافتیم و

قلاپ غربت را

مگر ما

چه کرده‌ایم؟

که جنگ را

آرامش یافتیم و

کفن را

لباس شادی

و تابوت را

این ارمغان کیست؟

که ابلیس را

زبا تر از روی زبا

ببینیم.

مگر ما

چه خواسته‌ایم؟

جز اینکه

در شفق

بدرخشیم و

در فلک

بستراییم!

مگر ما چه کرده‌ایم؟

## ۷ شعر از محمدمهدی اورسجی



(۱)

(۱)

و تو ایستاده‌ای چون خودت

مثل تمام زنان

عشق

تنها

با چشمانی آفتابی

(۲)

کوچه در سکوت درختان سرو خاموش

کوچه در صلیب موزن اشکبار

کوچه در صلیب پای مرگ تنهاست

کوچه از کوچ نفس‌ها خالی

کوچه در خاموشی صدا خاموش

کوچه در تنهایی زن خاموش

کوچه در سکوت تنهاست

کوچه در کوچ تا سکوت در معراج

کوچه در محراب تنهاست...

(۳)

از الان تا دوشنبه

از اینجا تا دوشنبه

به عشق آباد می‌روم

از مزارشرف

با شرابی از خم سی ساله

مست می‌شوم

مست عشقی که معشوقش مست من است

به بهانه تو حجم مرگ را می‌چشم

و گام‌های کم لبانت را با چشمانم می‌نوشم

تا دوشنبه قلبم را به تانیه‌ها پیوند می‌زنم

شاید یادم رفته باشد که نقاشی چشمانت را

در انتظار کیسوانت

قلم را با اشک‌هایم جوهری خواهم کرد

(۴)

امروز زندگی تکراری نیست

دشت با جوانه‌های گندم سبز

جنگل با برگ‌های سبز

کوه با شقایق‌های سرخ

البرز هم سفید

آسمان و دریا آبی

و تیرک خورشید

و بانگ خروس

و تمام اینها امروز را برای گفتن سلام

صبح زیبایی ساختند

هموطن روزگارت خوش

تنت سالم

و نفست گرم

همیشه برایت لبخند می‌خواهم عشق

چای داغ و نان گرم و

دل پاک

امروز را با خدا عاشقی کن

دمت گرم و صحبت بخیر

(۵)

ابروی که غم را در خودش ختم کرده بود

به رسم جوانمردی

به تک تک خشت‌های دیوار

نقاشی عیاری از کوچ مردانگی

زن بند انداز

ابروی مادر را بید آرش کمان می‌کرد

و غم خم ابروی پدر

در حماسه تو می‌بارید

تا غم مردمان کوچه

در لبخند زنان باردار

نقاشی عیاری شود

به رسم جوانمردی در دل دیوار

که آرش کمان بکشد

تا غم مردمان را...

(۶)

لابای این کاغذی‌ها

رها از زبلمان کاغذی‌ام

دست‌هایم مثل ریلی دور از ترن

افسوس، صلابی مثل بوق قطار

...

رواه می‌شوم

و لابای این همه لب

تشنه‌ی لب تو می‌مانم

پاسخ می‌گیرم

از قبر بغل مزار تو





## جادوی پیاده روی مدرسه

### صرفه جویی در زمان

پیاده روی مدرسه یک صرفه جویی در زمان و سلامت عقل برای بسیاری از والدین است. با ماشین های کمتر، همه سریعتر وارد و خارج از منطقه مدرسه شده و این یعنی نشستن کمتر در ترافیک و شاید سردرد کمتر.

### شروع ساده پیاده روی مدرسه شما

راه اندازی پیاده روی مدرسه می تواند مانند یک پروژه بزرگ به نظر برسد، اما برای شروع، نیازی به انجام کارهای بزرگ ندارد. فقط با چند کودک از محله خود شروع کنید. خبر را دریافت کنید، با دوستانتان گپ بزنید و قبل از اینکه متوجه شوید، می توانید یک تیم داشته باشید. یک مسیر امن را انتخاب کنید، آن را آزمایش کنید و بهترین، ایمن ترین و نزدیک ترین مسیر و برنامه ها را انتخاب کنید. هنگام انتخاب مسیر، با پاسخ به این چهار سوال بهترین مسیر را انتخاب کنید: ایمن ترین مسیر کدام است؟ ایمنی همیشه برنده است. مسیریابی را انتخاب کنید که بچه ها بتوانند با خیال راحت از آن عبور کنند و از ترافیک شلوغ اجتناب کنند. مستقیم ترین مسیر کدام است؟ بچه ها باید به موقع به مدرسه بروند! یک مسیر مستقیم اما ایمن کلید پیاده روی مدرسه است.

آیا گاردهای عبور و مرور و مسیرهای پیاده روی وجود دارد؟ گذرگاه ها و پیاده روی های ایمن، پیاده روی را بدون نگرانی نگه می دارند. آیا مسافت برای سن مناسب است؟ ما بچه های شاد می خواهیم نه خسته، فاصله راه رفتن را برای پاهای کوچک کودکان بسنجید و معقول انتخاب کنید. چنانچه با خواندن این مطلب به وجد آمدید که پیاده روی مدرسه محله خود راه اندازی کنید، بدانید که شما قدرت این کار را دارید و ارزش زمان گذاشتن را دارد. پیاده روی مدرسه به معنای بچه های سالم تر، محله های سبزتر و جوامع قوی تر است. این فقط یک پیاده روی تا مدرسه نیست، بلکه جهشی به سمت صبح های بهتر، آموزش بهتر و محیط زیست پاکیزه تر است.



است، در نتیجه آلودگی هوا کاهش یافته و با هر قدم، یک گام به هوای پاکیزه نزدیک تر می شوید.

### محله ای دوستانه و امن تر

پس از مدتی استفاده از پیاده روی مدرسه متوجه می شوید که محله شما امن تر و دوستانه تر شده است! این کار باعث میشود همسایه ها همدیگر را شناخته و یک جامعه فشرده و فعال ایجاد شود که مراقب یکدیگر هستند. این یک دستور العمل زیبا برای موفقیت است.

### افزایش میزان سلامتی

پیاده روی روزانه باعث پمپاژ خون کودک شما می شود. این بدان معنی است که آنها بیدارتر و آماده تر برای یادگیری هستند و با صبح های خواب آلوده خداحافظی میکنند. پیاده روی تا مدرسه، مهارت های پیاده روی مادام العمر را تقویت کرده و به مرور زمان احساس استقلال و اعتماد به نفس ایجاد می کند.

### فواید پیاده روی مدرسه

چرا این افسانه را که هم نشینی با اتومبیل کارآمدترین راه برای رساندن بچه ها به مدرسه است را از بین نمی بریم؟ با پیاده روی مدرسه، هرج و مرج صبحگاهی را کاهش داده و کل گروه را فعال نگه می دارید و از فواید بینظیر این روش بهره مند می شوید. برخی از این فواید عبارتند از:

### بالا بردن تمرکز و انرژی

بر اساس مطالعات انجام شده، افزایش پیاده روی به بهبود تمرکز و خلق و خوی کودکان کمک می کند. پیاده روی های صبحگاهی انرژی کودکان را افزایش داده و به آن ها کمک می کند تا برای روزی پر از انرژی در کلاس درس آماده شوند. علاوه بر این، ترافیک خودروهای ورودی مدرسه نیز کاهش پیدا میکند.

### کمک به محیط زیست

پیاده روی تا مدرسه به معنای استفاده کمتر از ماشین

مدرسه فرزند شما با خانه فاصله چندانی ندارد اما برای او سرویس مدرسه گرفته آید. نگران او هستید و میگویید محیط خراب است، بازیگوشی است و ممکن است هنگام عبور از خیابان بازیگوشی کند. فرزند شما هر روز صبح با بی حوصلگی سوار سرویس شده و چند دقیقه بعد به مدرسه میرسد. حالا تصور کنید فرزندان نیم ساعت زودتر بیدار شود و با دوستانش لبخند زنان و قدم زنان در مورد درس و علاقه شان گپ میزنند و به مدرسه میروند. به راستی کدامیک بهتر است. سرویس مدرسه یا پیاده روی؟! به گزارش ایرنا زندگی، ایده پیاده روی مدرسه را برای اولین بار در حین نوشیدن چای صبحگاهی شنیدیم، تعجب کردم که چرا قبلاً چنین ایده ای به ذهن نرسیده است. جمع کردن بچه های محله در یک مدرسه و پیاده روی دسته جمعی به سمت مدرسه درست همانند سرویس اما همراه با خنده و گام هایی برای سلامتی بهتر. طبق بررسی های سازمان بهداشت جهانی کودکان در طول روز به ۶۰ دقیقه فعالیت بدنی نیاز دارند. چه راهی بهتر از قدم زدن تا مدرسه برای شروع روزی بهتر، سلامتی بیشتر، کاهش وزن و روحیه ای شادتر برای شروع آموزش. پیاده روی مدرسه میتواند پاسخ مناسبی برای رسیدن به تمام این اهداف باشد.

### پیاده روی مدرسه چیست؟

پیاده روی مدرسه دقیقاً همان چیزی است که به نظر می رسد. یک اتوبوس یا ماشین، اما ساخته شده از پاها! بچه ها در این سرویس به صورت گروهی به مدرسه می روند و یک یا چند داوطلب بزرگسال پیشنهاد آنها هستند. مسلماً راه رفتن در یک گروه همسالان بسیار سرگرم کننده تر از ۱۰ دقیقه نشستن در ماشین است! این کار به سادگی با جمع شدن چند بچه محل که در یک مدرسه هستند آغاز میشود و چه بسا آغاز دوستی هایی باشد بی پایان. وارد اتوبوس مدرسه پیاده روی شوید! این ایده خارق العاده شادی، ورزش و احساس اجتماعی را به محله شما می آورد.

## روزی برای مادر

نامگذاری سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) بزرگ بانویی که به الگوی صبر و استقامت و ایستادگی مقابل ظلم معروف است به روز زن و مادر نشان اهمیت دین مبین اسلام به جایگاه واقعی بانوان دارد. به گزارش ایرنا، زنان زیادی در تاریخ بشر نقش آفرینی کردند اما هیچ زنی جایگاه فاطمه زهرا (س) را به دست نیآورده چرا که این بزرگوار در عمر کوتاه خود آثار و برکات ارزشمندی را به یادگار گذاشته که از جمله آن ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دفاع از حقیقت است. حضرت فاطمه زهرا (س) به عنوان الگوی معرفت و شناخت در عرصه های توحید، بندگی خدا و قیام علیه ظالمان و ستمگران در طول تاریخ شناخته می شود که نقاب دورویی را از صورت ظالمان برداشت و راه دفاع از حقیقت و درس ولایت مداری را به همگان آموخت و در نهایت در راه مقابله با ظلم جان خود را فدا کرد. زنان و مادران ایران اسلامی بیش از پیش در همه امور از زهد، تقوا و عبادت گرفته تا همسر داری، ولایت پذیری و ایثارگری از این بزرگ بانوی جهان اسلام الگو می گیرند و تاملین آرامش در کانون خانواده را در اولویت خود قرار دادند که نتیجه آن تربیت فرزندان پرورش یافته در مکتب حسینی است. زن یا مادر که در

مرحله نخست به عنوان دختر یک خانواده پا به جهان هستی گذاشته از همان ابتدای کودکی تا زمانی که فرصت های انتخاب و تصمیم گیری اش بیشتر می شود رویاهای فراوانی را در ذهن دارد از اینکه در آینده دوست دارد در چه رشته ای تحصیل کند، چه شغلی را برای خود برگزیند و چه زمانی یک زندگی مشترک تشکیل دهد. نگرانی دختران و پسران به عنوان فرزندان یک خانواده با احساس وجود فردی به اسم مادر که با عشق و محبت خالصانه برای رشد و تعالی آنان زحمت می کشند و از جان خود مایه می گذارند و همچنین پدری که با درایتش مسیر درست را نشان می دهد، به کمترین حد می رسد و می توانند بهترین تصمیم را برای رسیدن به تمام این آرزوها بگیرند. دخترانی که خود پرورش یافته آغوش مادری آشنا به فضایل اخلاقی بزرگ بانوی جهان اسلام حضرت فاطمه زهرا (س) باشند نقش پررنگ تری در این راه می توانند ایفا کنند و در نهایت آینده ای روشن پیش روی فرزندان آنان خواهد بود. به اعتقاد کارشناسان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای ارتقای جایگاه زنان تلاش هایی صورت گرفته که امروز بسیاری از بانوان در عرصه های ورزشی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بالاترین جایگاه و پیشواز و سرآمد هستند. بخشی از زنان با انتخاب شغل خانه داری تمام وقت خود را صرف مدیریت خانواده و تربیت فرزندان می کنند اما مادرانی دیگر خارج از منزل اشتغال دارند و برای رسیدن به موفقیت در جایگاه اجتماعی و تامین بخشی از هزینه های زندگی و گرمابخشیدن به محیط خانواده زندگی تلاش می کنند. زنان شاغل در کنار

دغدغه هایی که برای رسیدگی به امور خانه تا نحوه تربیت و رشد فرزندان دارند با قبول مسوولیت اجتماعی در محیط کاری همپا و حتی جلوتر از مردان گام برمی دارند که نتیجه آن کسب رتبه های بالای شغلی از سوی آنان است و برای نمونه می توان به حضور چهار زن در هیات وزیران دولت چهاردهم اشاره کرد. انتخاب فاطمه مهاجرانی به عنوان سخنگوی دولت، شینا انصاری به عنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست، زهرا بهروز آذر به عنوان معاون رئیس جمهور در امور بانوان و خانواده و فرزانه صادق مالوآجر در عنوان وزیر راه و شهرسازی در دولت چهاردهم به یک راهبرد و سیاست تبدیل شد و اکنون در ادامه مسیر، زنان بسیاری در پست های مختلف مدیریتی جای گرفته اند و به نظر می رسد این روند ادامه دار باشد چرا که زهرا بهروز آذر، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده در اظهاراتی اعلام کرد که زنان باید در سیاست گذاری ها و تصمیم گیری ها حضور بیشتری داشته باشند. در گلستان هم استفاده از زنان توانمند در مسوولیت های مهم و راهبردی، از گذشته مورد توجه قرار گرفته و به نظر می رسد با اهتمام دولت چهاردهم برای بکارگیری از افراد متخصص، زنان شایسته گلستان فرصت بیشتری برای نمایش قابلیت های فنی و تخصصی خود برای نقش آفرینی در ساختن ایرانی آباد ایفا کنند. این روزها برگزاری نشست هایی مختلف در نهادها و سازمان ها برای گرمابخشیدن سالروز ولادت حضرت زهرا (س) و روز زن، نشان دهنده توجه دولتمردان به جایگاه آنان دارند و انگیزه را برای ادامه فعالیت بانوان



در امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر می کند. همچنین شلوغی کفروشی ها، شیرینی فروشی ها و فروشگاه های پوشاک زنانه و سایر اقامت مصرفی آنان در این روزها نشان دهنده توجه همسر و فرزندان به زنان و مادران در روزی که به اسم آنان نامگذاری شده است. علاوه بر آن با توجه به دسترس همگانی مردم به فضای مجازی، شاهد سیل پیام های تبریک روز مادر با متن های جناب و زیبا در کنار بخش عکس و فیلم از مادران ایران زمین در اپلیکشن ها و کانال های مختلف هستیم.